

ارزیابی دل‌بستگی به مکان: تبیین عوامل و شاخص‌ها *

سیدفرید جعفری پور**، منوچهر فروتن***

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۴/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۶/۲۰

چکیده

دل‌بستگی به مکان از مهم‌ترین ابعاد رابطه انسان و مکان است که باید مورد توجه طراحان قرار گیرد. در روند شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان، دو عنصر انسان و مکان از طریق عنصر سوم تعامل انسان و مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی، وارد یک فرآیند می‌گردند که در این فرآیند زمان به‌عنوان عامل چهارم قابل طرح است. این پژوهش ابتدا به بررسی نظریه‌های موجود در زمینه حس دل‌بستگی به مکان و چگونگی درک آن توسط مردم پرداخته و عوامل مؤثر بر این حس را بررسی می‌کند و در نهایت مدلی برای نشان دادن چگونگی تأثیرات این عوامل ارائه می‌کند. در این مدل، ارزیابی دل‌بستگی به مکان شامل دو مرحله ارزیابی عوامل انسانی و مکانی و ارزیابی تعامل انسان-مکان خواهد بود. در مرحله اول سه عامل ویژگی‌های کالبدی، ویژگی‌های فعالیت‌ی و ویژگی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله دوم نیز پنج شاخص: هویت مکانی، وابستگی کارکردی به مکان، دل‌بستگی عاطفی، معنا و پیوند و مشارکت اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

ارزیابی مکانی، دل‌بستگی به مکان، هویت مکان، شاخص مکانی.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری نگارنده اول با عنوان «بررسی میزان همبستگی طرح کالبدی در مجتمع‌های مسکونی و حس دل‌بستگی به مکان در بین ساکنین شهر زنجان» به راهنمایی دکتر منوچهر فروتن و مشاوره دکتر مجید شهبازی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان است که بدین وسیله از زحمات ایشان قدردانی می‌شود.

farid.jafaripour@gmail.com

m.foroutan@iauh.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

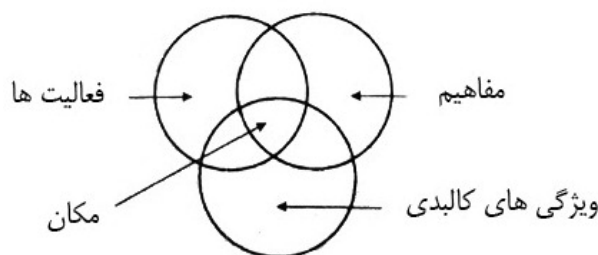
*** دکترای معماری، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

مقدمه

محیط کالبدی و تأثیرات آن در زندگی روزمره مردم از مسائلی است که در مهر و موم‌های اخیر از طرف متخصصان بسیاری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (Canter, 1971a ; Cooper, 1974). این مسئله در مورد معماری به دلیل ارتباط نزدیک آن با طراحی محیط ساخته شده و به‌ویژه در قرن بیستم با توجه به توسعه جوامع انسانی و تغییر شیوه‌های زندگی و سکونت مردم و همچنین تجربیات ناکارآمدی دوران معماری مدرنیسم در تاریخ معماری از اهمیت دوچندانی برخوردار شده است. این مطالعات اینک با گذشت بیش از چهار دهه، دارای یک بدنه تئوریک روبه رشد و ترمینولوژی مفاهیم مخصوص به خود شده و در چهارچوب‌ها و نظام‌مندی‌های روان‌شناسی محیط، اکولوژی انسانی و جامعه‌شناسی شهری نیز محدود نمانده‌اند. لذا معماران، طراحان و پژوهشگران در یک روش مشارکتی به دنبال شناخت تفاوت‌های معنایی خود و استفاده‌کنندگان در مجموعه‌های طراحی شده هستند تا به بدین‌وسیله فاصله و شکاف بین طراح و استفاده‌کننده را به حداقل رسانده و به محیط‌های باکیفیت دست یابند (مطلبی، ۱۳۸۰).

مکان

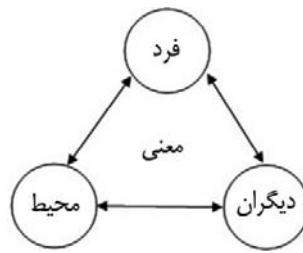
مکان، عنصر اصلی هویت ساکنان آن است. انسان با شناخت مکان می‌تواند به شناخت خود نائل شود (حبیبی، ۱۳۸۷، ۳۹). انسان از مکان‌های متفاوت تصویرهای متفاوتی در ذهن دارد. احساسات او می‌تواند بر روی ادراکاتش از محیط و شکل‌گیری تصویر ذهنی از مکان تأثیرگذار باشد. همین تصاویر ذهنی انسان‌هاست که به مکان هویت می‌دهد. علاوه بر ساختار کالبدی مکان، خاطرات افراد در هویت بخشیدن به مکان مؤثر است. بحران مکان به مفهوم بحران معنی اجتماعی از فضا و زمان، از بارزترین مشکلات شهرسازی معاصر است. بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد هویت، فاقد تاریخ ارتباط تبلور یافته است (پرتوی، ۱۳۸۲، ۴۲). از دیدگاه پدیدارشناسانه، مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی است؛ مکان، کلیتی است که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، ماده، شکل، بافت و رنگ است. مجموعه این عناصر باهم کاراکتر محیطی مکان را تعریف می‌کنند. مکان زمینه‌ای برای فعالیت‌هاست و عموماً دارای هویت شناختی بوده دربرگیرنده عوامل اجتماعی متنوع و دارای تاریخی که گذشته، حال و آینده را به هم می‌پیوندد (پرتوی، ۱۳۸۲، ۴۲). بر اساس «مدل کانتر»، مکان بخشی از فضای ساخته شده یا فضای طبیعی است که نتیجه روابط متقابل میان سه عامل: ۱- «رفتار انسانی»، ۲- «معانی و مفاهیم»، و ۳- «مشخصات کالبدی» است؛ پس کیفیت محیط نتیجه برآیند این سه مؤلفه است (Canter, 1971). (تصویر ۱)



تصویر ۱. مکان و اجزای آن، مأخذ: (Canter, 1971)

اما معنی در معماری و شناخت آن مقوله‌ای است که پژوهشگران علوم مختلفی در مورد آن به تحقیق پرداخته‌اند (Canter, 1977 ; Gustafson, 2001). رلف اعتقاد دارد که یک مکان موقعی فراتر از یک فضا است که واجد ۳ خصوصیت محدوده کالبدی، فعالیت و معنا باشد و در این میان، معنا را جزء اصلی و لاینفک و صعب‌الوصول این گروه می‌داند (Relph, 1976 ; Tuan, 1974). کانتر نیز با ارائه نظریه چهره مکان (۱۹۷۷) چهار جزء مرتبط در یک مکان را شامل تفاوت عملکردی، اهداف مکانی، مقیاس تعامل و بخش‌های طراحی دسته‌بندی می‌کند که تفاوت عملکردی به فعالیت‌های مکان، اهداف مکانی به مفاهیم و معانی مکان، مقیاس به اندازه محیطی و بخش‌های طراحی به عناصر و اجزای کالبدی مکان اشاره دارد.

وی مکان را از رویکرد روانشناسی محیطی یک واژه تخصصی می‌داند که شامل فعالیت، قرارگاه کالبدی و اجزاء دیگر هست. گوستافسون (۲۰۰۱) با پایه قرار دادن و قیاس تطبیقی نظریات کانتر و رلف به توصیف رویکرد تعاملی سه قطبی فرد، دیگران و محیط به‌عنوان مدل چهارچوبی نظری در شکل‌گیری معنی پرداخته و مدل شفافی از معنی و شکل‌گیری آن در محیط‌های ساخته‌شده را ارائه می‌نماید. بر اساس این مدل، معنا حاصل تعامل ۳ قطب فرد، دیگران و محیط است. (تصویر ۲)



تصویر ۲. مدل مفهومی مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن، مأخذ: (Gustafson, 2001)

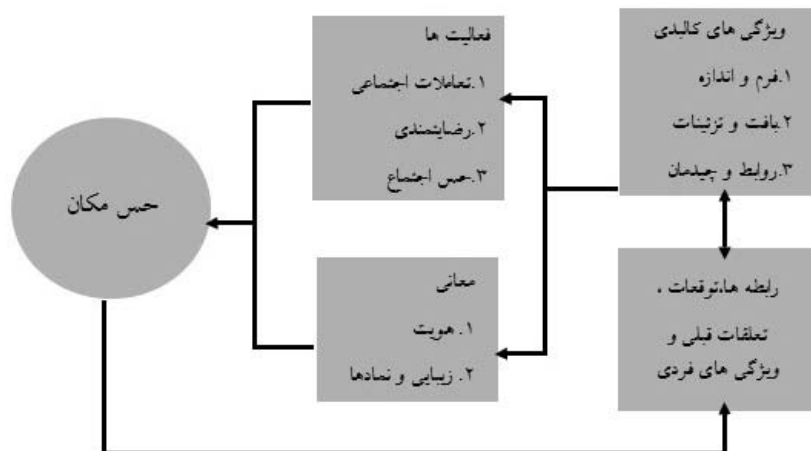
حس مکان

رلف برای هر مکان شاخصه و خصوصه منحصری قائل است و آن را به سبب ۳ نشانه‌ی هویت مکانی می‌داند که معرف حس مکان نیز هستند گرچه برای او حس مکان چیزی فراتر از این سه است اما این سه را در ایجاد این حس در مردم تأثیرگذار می‌داند: ۱- ساختار فیزیکی، ۲- فعالیت، ۳- معنا (Carmona, 2006, 99). پونتر و مونتگمری تحت تأثیر سه‌گانه‌ی رلف عوامل تأثیرگذار در طراحی شهری را یافتند که در به وجود آوردن حس مکان در فضاهای شهری مؤثر بودند (رجوع شود به جدول ۱).

جدول ۱. جدول حس مکان و مکان پونتر و مونتگمری، مأخذ: (Carmona, 2006, 99)

حس مکان	معیارهای سنجش
معنا	همکاری فرهنگی، عملکردهای ادراکی، تشخیص و ارزیابی کیفی.
فعالیت	استفاده از مکان، روانی پیاده‌رو، روانی نقلیه، رفتار، الگوها، خوانایی، بو و صدا.
ساختار فیزیکی	منظر شهری، چشم‌انداز، نفوذپذیری، شکل ساخت، مبلمان.
مکان	معیارهای سنجش
تصویر ذهنی	خاطره و نمادگرایی، خوانایی و نمایانی، تجربه‌های حسی، ارتباطات روانی، ادراک، شخصی و جهانی.
فعالیت	گوناگونی، سرزندگی، زنده‌بودن خیابان، نظاره کردن مردم، کافه فرهنگی، سرگرمی‌های محلی - سنتی، ساعت‌های فعالیت، فعالیت‌های جاذب، معامله و اقتصاد.
فرم	مقیاس، مرکزگرایی، نفوذپذیری، نشانه‌ها، فضاهای ساخته‌شده، نسبت‌ها، فضاهای عمومی.

بنابراین جداول، ایشان با قرار دادن مفهوم تصویر ذهنی به‌جای معنا، که رلف آن را بیشترین عامل تأثیرگذار در حس و هویت مکان می‌داند، عواملی مانند خاطره و نمادگرایی، خوانایی و نمایانی، تجربه‌های حسی و ادراک و ارتباط روانی با مکان را ارزش به خصوصی داده و آن را دو جنبه شخصی و جهانی یا فردی و گروهی مطرح می‌کند.



تصویر ۳. حس مکان و عوامل مؤثر بر آن، مأخذ: (فلاح، ۱۳۸۵)

مفهوم حس مکان از دیدگاه پدیدارشناسی به معنای حقیقت و ماهیت مکان است که نشانی بر اهمیت معانی و پیام‌های موجود در مکان است. معناهایی که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل به رمزگشایی و درک آن‌ها می‌پردازند (Rapoport, 1990, 23). بر اساس این دیدگاه، ادراک و قضاوتی که بر مبنای رمزگشایی از معانی مذکور در ذهن فرد شکل می‌گیرد، منجر به خلق حس مکان می‌گردد (Relph, 1976, 87). از نگاه پدیدار شناسان، حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان و به‌واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد (Relph, 1976). ارزش‌های فردی و جمعی بر چگونگی حس مکان تأثیر می‌گذارد و حس مکان نیز بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و به‌ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان تأثیر می‌گذارد و افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به چگونگی حس مکانشان شرکت می‌کنند (Canter, 1971).

درواقع پدیدارشناسان با در نظر گرفتن سه مؤلفه فرم، عملکرد و معنا، در قالب مؤلفه‌های هویت مکان، حس مکان را به‌عنوان جنبه یا بعد دیگری از هویت که در جهت ارتباط سه مؤلفه مذکور عمل می‌کند، تلقی می‌کنند (Relph, 1976).

در رشته‌های علمی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اصطلاحات تعلق به مکان، تعلق به اجتماع، ساختار عاطفه و معنا و تجربه، مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده درباره حس مکان هستند. تعلق مکانی به این معنا است که مردم خود را به‌واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده‌اند، تعریف می‌کنند. درواقع احساس تعلق و دلبستگی به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت و فضا به‌منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. این حس به‌گونه‌ای به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود که انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها، شخصیت و نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد. در روان‌شناسی، تعلق مکانی به رابطه شناختی فرد با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می‌شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکانی رابطه تعلق و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. در واقع دلبستگی به مکان رابطه نمادین ایجادشده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد (فلاحت، ۱۳۸۵، به نقل از Altman & Low, 1992).

همچنین از سوی دیگر، دیدگاه‌های انتقادی و اثبات‌گرایی تأکید خود را بر چگونگی تأثیر تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی در میان انسان‌ها بر شکل‌گیری حس مکان قرار می‌دهند (Messy, 1994, 146-15) که این امر مبین تأثیر متقابل میان ارزش‌های فردی، جمعی، نگرش‌ها و حس مکان است (فلاحت، ۱۳۸۵، ۵۸ به نقل از Canter, 1977).

جدول ۲. عوامل مؤثر بر حس مکان از دیدگاه صاحب‌نظران، مأخذ: (نگارندگان)

نام صاحب‌نظر	ویژگی‌ها
سالوسن (Salvesen, 2002)	شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت، ساکنین و وسایل رفاهی، طبیعت مانند آب، گیاهان، آسمان، خورشید، فضاهای خصوصی و جمعی؛ اجزای تشکیل‌دهنده مکان هستند که در خلق حس مکان مؤثرند.
نوربرگ شولتز (Schultz, 1997)	حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهای ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است.
لینچ	حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت به وجود می‌آورد. فضا باید هویت قابل ادراکی داشته باشد و قابل‌شناسایی، به‌یادماندنی و نمایان باشد (لینچ، ۱۳۷۶).
ستالو	تعلق به مکان ورای تجربیات احساسی و قابل درک و شامل اعتقادات فرهنگی و فعالیت‌هایی است که انسان را به محیط پیوند می‌دهد.
جان جکسن (Jackson, 1994)	حس مکان، حسی است که فرد در نتیجه یک اتفاق یا سنت در درون خود می‌سازد و با حس بازیابی و خواندن دوباره وقایع، نگهداری می‌شود.
فریتز استیل (Steele, 1981)	روح مکان، ترکیب ویژگی‌هایی هستند که به یک موقعیت مکانی، شخصیت خاص می‌دهد.
توان	احترام به مکان، زنجیر محکمی بین فرد و مکان است. تعهد به محیط حسی زیبایی‌شناسانه، لمس کردنی و احساسانه است.

کریستوفر الکساندر	یک کیفیت اصلی هست که مینا و اساس حیات و روح هر انسان، شهر، بنا، یا طبیعت بکر است. این کیفیت عینی و دقیق است. این کیفیت نوع ظریفی از رهایی از تضادهای درونی است (الکساندر، ۱۳۸۹).
-------------------	--

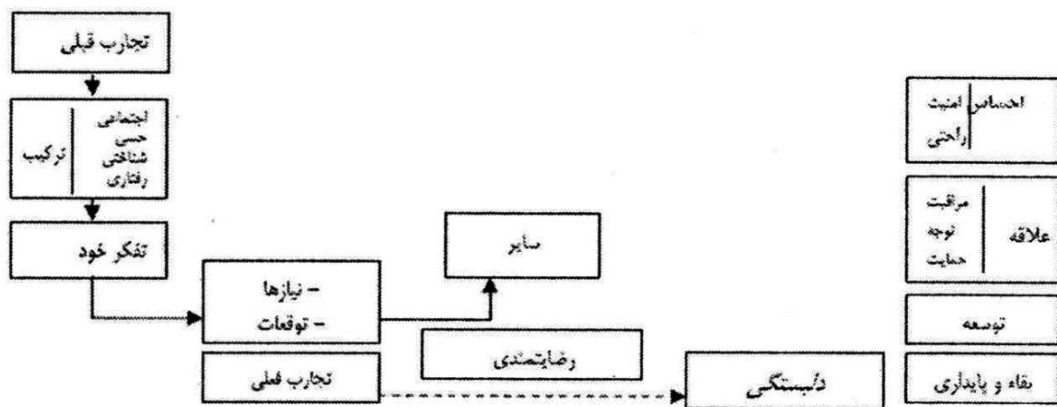
علاوه بر مباحث فوق‌الذکر، بحث دیگری که در رابطه با مفهوم حس مکان از اهمیت بسیاری برخوردار است، سطوح گوناگونی از این مفهوم است که نظریه‌پردازان مختلف در قالب‌های گوناگون بدان اشاره نموده‌اند. از میان طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده در جدول فوق، در این پژوهش از طبقه‌بندی شامای استفاده گردیده است. براین اساس، شامای سطوح شکل‌گیری حس مکان را در هفت مرتبه بیان می‌کند که از سطح بی‌تفاوتی تا حس فداکاری نسبت به مکان را در برمی‌گیرد و سپس در طبقه‌بندی کلان‌تر، سه مرحله اصلی شامل تعلق به مکان، دل‌بستگی به مکان و تعهد به مکان را در نظر می‌گیرد که شامل هفت سطح مذکور می‌گردند (Shamai, 1991, 347-358).

جدول ۳. سطوح گوناگون حس مکان بر اساس دیدگاه‌های مختلف، مأخذ: (کلالی، ۱۳۹۱)

کراس (۲۰۰۱)	هیومن (۱۹۹۲)	شامای (۱۹۹۱)	گاسو (۱۹۷۶)
<ul style="list-style-type: none"> - بی‌مکانی مطلق - بی‌مکانی نسبی - بیگانگی با مکان - ریشه‌داری نامسجم - ریشه‌داری منسجم 	<ul style="list-style-type: none"> - بی‌مکانی - بیگانگی با مکان - مکان نسبی - ریشه‌داری ناخودآگاه - ریشه‌داری عقیدتی 	<ul style="list-style-type: none"> - بی تفاوتی نسبت به مکان - آگاهی از قرارگیری در یک مکان - تعلق به مکان - دل‌بستگی به مکان - یکی شدن با اهداف مکان - حضور در مکان - فداکاری برای مکان 	<ul style="list-style-type: none"> - آشنایی سطحی با مکان - آشنایی معمولی با مکان - آشنایی بسیار عمیق با مکان

تعریف دل‌بستگی به مکان

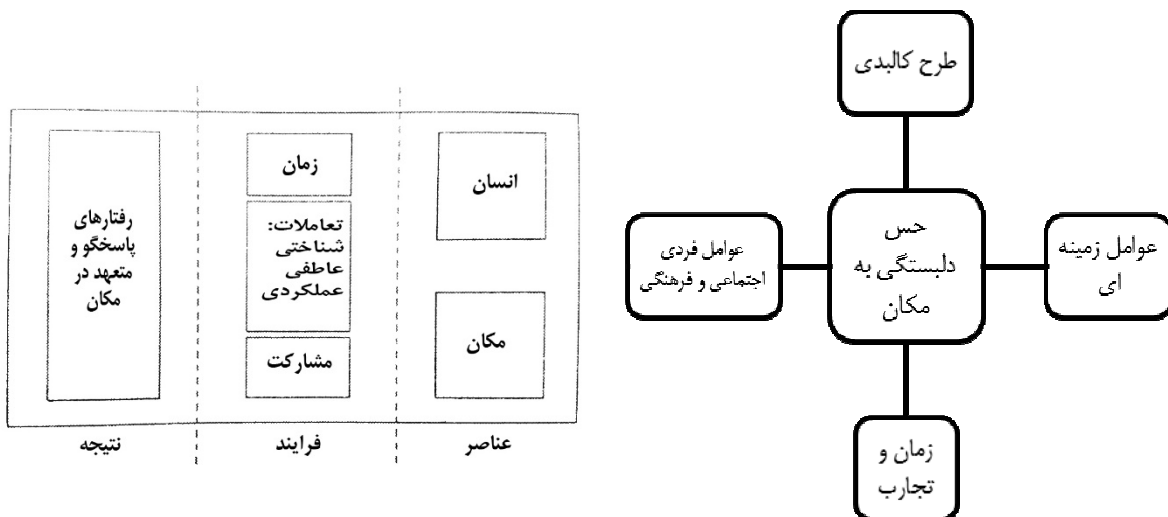
واژه دل‌بستگی به مکان به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می‌شوند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، مرکز تفکر دل‌بستگی به مکان است، چراکه انسان‌ها می‌توانند به یک شیء، خانه، ساختمان، محله و یا قرارگاه طبیعی، جذب شوند. درواقع دل‌بستگی به مکان، ارتباطی نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حسی مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می‌گیرد و مبنای نحوه ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط وی با آن است (Low & Altman, 1992, 5). دل‌بستگی به مکان به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود که انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود (فلاح، ۱۳۸۴، ۳۷).



تصویر ۴. نظریه دل‌بستگی، مأخذ: (Hashas, 2003, 5)

دلبستگی به مکان برخاسته از فعالیتها و تعاملات بین انسان- مکان و انسان- انسان در یک مکان خاص است (Low & Proshansky et al, 1992). و با تأثیر متقابل احساسات، دانش، باورها و رفتارها، با مکانی خاص سروکار دارد (Altman, 1983, 155). در فرایند دلبستگی به مکان است که فضا برای فرد مبدل به مکان می‌شود. چرا که یک گروه یا یک فرد در برقراری ارتباط با مکان به آن معنا می‌بخشند (Rubinstein & Parmelee, 1992, 139). و در این فرایند، افراد ارتباط خود با سایرین و مکان را توسعه می‌دهند. فضایی که در فرد حس مکان و تعلق ایجاد می‌کند دیگر برای او فضا نیست و تبدیل به یک مکان می‌شود. در این صورت مکان کلیدی می‌شود که مردم تمام فعالیتها و اتفاقات را با آن می‌شناسند (فلاح، ۱۳۸۵، ۶۲). در عین حال که دلبستگی به مکان برخاسته از ارتباطات حسی فرد با مکان بر پایه خود و فعل و انفعالات درونی او در هنگام مواجهه با مکان است، به میزان تعلق اجتماعی فرد نیز بستگی دارد (Kyle, 2004, 216). تا آنجا که این واژه معادل واژه‌هایی چون دلبستگی اجتماعی و حس تعلق اجتماعی و حس مکان نیز به کار می‌رود. شوماخر و همکارش نیز این واژه را وابستگی عاطفی مثبت بین فرد و مکان بیان می‌کنند که گروه‌های اجتماعی، مطلوبیت کالبدی، شخصیت فرد و موقعیت دریافت شده از محل زندگی وی در آن نقش دارند (Shumaker & Taylor, 1983, 119).

جرارد کایل و همکاران در مطالعه‌ای به تأثیر ابعاد دلبستگی به مکان در یک محیط تفریحی و کوه‌پیمایی و تناسب آن با ادراک شرایط محیطی و اجتماعی از سوی کوه‌پیمایان پرداخته‌اند (Kyle, 2004). فیلیپ ادواردز نیز در مطالعه کتابخانه عمومی مرکزی سیاتل، به‌مثابه مکانی اجتماعی به بررسی ارزیابی استفاده‌کنندگان از کتابخانه به‌مثابه ساختار فیزیکی، محیط اجتماعی و مکان اطلاع‌رسانی برای ارزیابی کیفی حس مکان در آن محیط پرداخته است (Fisher, 2007). الیزابت بروکاتو در مطالعه‌ای در ارائه مدل تحلیل ارزیابی تأثیرات عوامل ادراک عمومی (از طراحی کالبدی، عوامل محیطی، شرایط کارکنان، کیفیت سرویس‌دهی و رضایتمندی) بر ابعاد حس تعلق به مکان در محیط‌های خدماتی کوشش نموده است (Brocato, 2007). چرخچیان نیز با بررسی عناصر و ابعاد مؤثر بر دلبستگی به مکان اقدام به تبیین مدلی از فرایند دلبستگی به مکان نموده است (چرخچیان و دیگران، ۱۳۸۸).



تصویر ۶. عوامل تأثیرگذار بر حس دلبستگی به مکان، مأخذ: (صادقی فرشته و دیگران، ۱۳۹۱)

تصویر ۵. مدل تبیین شده از فرایند دلبستگی به مکان، مأخذ: (چرخچیان و دیگران، ۱۳۸۸)

و صادقی فرشته و دیگران (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی به بررسی رابطه طرح کالبدی در مجتمع‌های مسکونی و حس دلبستگی به مکان در بین ساکنین آنها پرداخته‌اند که نهایتاً با ارائه مدل زیر اقدام به معرفی عوامل تأثیرگذار بر این حس نموده‌اند (تصویر ۶).

ابعاد مختلف دلبستگی به مکان

با توجه به مطالعات صورت گرفته در زمینه سنجش میزان دلبستگی افراد به مکان‌های مختلف نتایج حاکی از آن است که دلبستگی به مکان دارای صور گوناگونی است که به‌طور کلی دو دیدگاه غالب در این زمینه وجود دارد.

الف- دیدگاه اول

در این دیدگاه هنگامی فرد به موضوعی دل‌بستگی پیدا می‌کند که از طرفی بتواند از آن طریق به نیازها و انتظارات خود پاسخ دهد و از طرف دیگر آن را با الگوهای ذهنی ساخته‌شده از خود هماهنگ ارزیابی کند (Stokols & Shumaker, 1981). طبق این نظریه دل‌بستگی به مکان متشکل از دو بعد عملکردی و عاطفی است که در آن، بعد عملکردی به برآوردن نیازها و اهداف فردی اشاره دارد و بعد عاطفی با تعامل حسی انسان و مکان و نقش آن در هویت فردی در رابطه بوده (Williams & Roggenbuck, 1989). این بعد ضمن ایجاد حس تعلق و معنا بخشیدن به زندگی فرد (Tuan, 1977)، سبب بروز رفتارهای پاسخگو و متعهد در قبال مکان گردیده و می‌تواند رفتارهای محیطی را نیز ارتقاء بخشد (Vaske & Korbin, 2001, 16).

ب- دیدگاه دوم

در این دیدگاه، دل‌بستگی به مکان با دو بعد وابستگی به مکان و هویت مکان تعریف می‌گردد (Bricker & Kerstetter, 2001). وابستگی به مکان نیز شامل سه بعد است: الف: توانایی پاسخگویی مکان به نیازهای فرد یا به عبارت دیگر فرصت‌هایی که یک مکان برای رفع نیازها و اهداف وی فراهم می‌کند (Stokols & Shumaker, 1981). که به وجود یا امکان مشارکت در فعالیت‌های خاص در مکان نیز اشاره دارد (Bricker & Kerstetter, 2001). ب: تأثیرات حسی در رابطه با مکان: احساس مثبت یا منفی نسبت به یک مکان (Rosenburg & Hovland, 1960, 1). ج: میزان تجارب قبلی فرد از مکان مبتنی بر: تعداد تجارب قبلی از مکان‌های مشابه؛ تعداد دفعات حضور در مکان خاص؛ میزان توقف در مکان. هویت مکان، «تصویر ذهنی، تولید تجارب، تفکرات، خاطرات و احساسات بی‌واسطه و تفسیر هدفمند از آنچه هست و آنچه باید باشد، است» (Relph, 1976, 56). این امر با ساختار کالبدی مکان گره خورده و آن را از سایر مکان‌ها متمایز می‌سازد. در عین حال، هویت مکان نوعی دل‌بستگی عاطفی با مکان بر پایه اهمیت نمادین مکان، به عنوان ظرف عواطف و ارتباطات نیز هست که به زندگی فرد، هدف و معنا می‌بخشد (Williams & Vaske, 2003, 830).

عوامل مؤثر در شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان

مطالعات انجام‌شده در زمینه دل‌بستگی به مکان به عوامل مختلفی در این رابطه اشاره دارند که می‌توان به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی (Low & Altman, 1992 ; Oswald & Wahl, 2001)، عوامل کالبدی (Marcus & Green, 1999 ; Sarkissian, 1986)، عوامل فعالیتی و تعاملی (Low & Altman, 1992)، خاطرات و تجارب (Gifford, 2002 ; Tuan, 1974)، رضایتمندی از مکان (Bonnes & Secchiaroli, 1995)، عامل زمان (Bonaiuto et al, 1999 ; Rohe & Stegman, 1994)، مشارکت در طراحی (Rivilin, 1987)، و عامل زمینه‌ای (صادقی فرشته و دیگران، ۱۳۹۱) در این رابطه اشاره نمود.

عوامل کالبدی: مطالعات فراوانی در زمینه دل‌بستگی به مکان انجام گرفته است که در این باره به نقش کالبد مکان، تکیه دارند (Eisenhauer et al, 2000; Stedman, 2003). مطالعات استدمن که پیرامون نقش بعد کالبدی مکان بر دل‌بستگی به مکان، صورت گرفته است، اشاره به نقش مستقیم آن در رضایتمندی و نقش غیرمستقیم بر دل‌بستگی به مکان دارد که در عین حال متأثر از معانی نمادین مکان نیز است (Stedman, 2003, 682). زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون و بسیاری مشخصات دیگر، از جمله مواردی هستند که در مطالعات به آن اشاره گردیده است (Bonaiuto et al, 2002).

عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی: میزان دل‌بستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Tuan, 1977 ; Riley, 1992). افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه‌ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی‌های فردی آن‌ها است، مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و به آن‌ها دل‌بسته می‌شوند. فردیت در جهت‌گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی صمیمانه نیز حائز اهمیت است (Low & Mcdonogh, 2001, 5)، که این مشخصات ذهنی ناشی از گرایش‌های اولیه نامیده می‌شود (Lansing, 1970). در تبیین ویژگی‌های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون: سن، جنس، درآمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و شغل اشاره گردیده (Pretty et al, 2003 ; Bonaiuto, 1999). در این رابطه حتی رژیم غذایی فرد، استعمال

دخانیات، ورزش و تحرکات فیزیکی نیز مؤثر ارزیابی شده است (Ellaway & Macintyre, 1997). به عوامل مذکور می‌توان توانایی ذهنی و جسمی افراد را نیز افزود (Halpern, 1995). اما ویژگی‌های فردی تنها محدود به این ابعاد نیست، بلکه تمایزات فردی، نیازها، اشتغالات زندگی، تعریف فرد از زندگی (Rubinstein & Parmelee, 1992, 143)، نحوه اندیشه، ادراک، تصورات و مقاصد فردی شخص در رابطه با مکان (Gifford, 2002, 27)، پیش‌زمینه‌ها، باورها و ارزش‌های فردی نیز در این زمینه نقش دارند (Brower, 1988). این عوامل علاوه بر توسعه وابستگی‌های اجتماعی، دربردارنده معانی عمیقی از مکان برای هر فرد نیز می‌باشند (Low & Altman, 1992).

تحقیقات مارکوس خاطرات مکان را از لابه‌لای نقاشی دانش آموزان، یادآوری بزرگسالان از مکان‌های دوران کودکی خود و سالمندان از خاطرات محل سکونت خود، مورد بررسی قرار داده است. بر اساس نظر وی، افراد بر مبنای ارتباطات اجتماعی، تجارب و مکان پیرامون خود، حسی از هویت در درون خود بنا می‌کنند که بر اساس آن آرزوهای خود را شکل می‌دهند. بازتاب این احساس در سکونتگاهی که انتخاب می‌کنند و خاطراتی که از مکان و مردم به یاد می‌آورند، انعکاس می‌یابد. چرا که احساسات، درون مکان اتفاق می‌افتد و در برقراری چنین ارتباطات حسی نسبت به مکان، هر فرد شیوه‌ای متمایز دارد. در واقع ارتباط فرد-مکان، فرآیندی تعاملی است تا علت و معلولی (Marcus, 1992). چاولا در مطالعه خود بر دل بستگی به مکان در کودکان می‌گوید: دل بستگی به مکان می‌تواند به علت آن که در کیفیت زندگی یک کودک سهیم است در او تأثیرات همیشگی داشته باشد (Chawla, 1992: 73). و در مطالعات خود آورده است کودکان در هنگام ارزیابی مکان، به کالبد و نیازهای کالبدی اشاره نمی‌کنند بلکه به کیفیاتی چون تصویر ذهنی مطلوب از مکان اشاره می‌کنند (Chawla, 1992, 64).

رایبشتاین و همکارش مطالعه‌ای بر میزان دل بستگی افراد مسن و این که چگونه تجارب خوشایند و یا ناخوشایند مکان بر شرایط زندگی فعلی آنها انعکاس می‌یابد، انجام داده‌اند. بر اساس مطالعات آنها اگرچه دل بستگی به مکان پویاست ولی بخشی از آن مربوط به خاطرات رویدادهای مهم زندگی فرد است و چگونگی بیان آن، مستلزم حفظ حس تداوم خود در طول زمان است (Rubinstein & Parmelee, 1992: 139). به عبارت دیگر تجارب زندگی هر فرد، کیفیت حسی ویژه‌ای دارد که در او، نوعی احساس دل بستگی به مکان‌های که تجارب وی در آن به وقوع پیوسته‌اند، ایجاد می‌نماید (Rubinstein & Parmelee, 1992).

تعامل شناختی، عاطفی و رفتاری با مکان

یکی از مؤثرترین ویژگی‌های مکان که سبب ارتقای دل بستگی به مکان می‌گردد، فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان، و انسان-انسان در آن مکان است (Rubinstein & Parmelee, 1992). در واقع این امر ریشه در نحوه تعامل افراد با مکان کالبدی و اجتماعی در قالب تعاملات شناختی، رفتاری، عاطفی و معنایی دارد که نتیجه آن دل بستگی به مکان است (Owsald & Wahl, 1999 ; Green, 2001).

به این ترتیب که نوع فعالیت‌های مکان سبب کسب معنا از مکان می‌گردد و کسب معنا، خود زمینه‌ساز دل بستگی به مکان است (Low & Altman, 1992). قابل ذکر است که درعین حال رابطه‌ای دوسویه بین فعالیت‌ها و دل بستگی به مکان وجود دارد. به این معنا که برخی فعالیت‌ها سبب ارتقاء حس دل بستگی به مکان گردیده و به‌طور متقابل این احساس خود سبب مشارکت افراد در فعالیت‌های اجتماعی و نیز تداوم حضور آن‌ها در مکان می‌گردد (Low & Altman, 1992, 1-12).

رابطه عاطفی بین فرد و مکان به رضایت وی از مکان و نحوه ارزیابی آن بستگی دارد (Bonnes & Secchiaroli, 1995). و میزان آن وابسته به ادراک فرد از مکان و میزان رضایت او از آن، کیفیت و امنیت مکان (شامل امنیت اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی) است که چنین دریافت‌هایی آگاهانه یا ناآگاهانه، عینی یا ذهنی و فردی یا جمعی بوده و نتیجه آن، امنیت در مکان، مراقبه، توسعه و حفظ آن است (Mesch & Manor, 1998). عامل رضایتمندی در مکان نیز خود به عواملی چون: تسهیلات، تناسب مکان با عملکرد و زمینه، پایداری، مشخصات بصری، مدیریت، ارزش اقتصادی مکان، تجسم ساکنین از واحدهای مشابه و بافت اجتماعی مکان (Marcus, 1992) و ویژگی‌های شهرسازانه و معمارانه، ارتباطات اجتماعی و مشخصات زمینه‌ای مکان بستگی دارد (Bonaiuto et al, 1999, 334).

دل بستگی به مکان عموماً پس از آن که افراد تجربه درازمدت یا قوی با یک مکان دارند، اتفاق می‌افتد و در این فرآیند است که مکان، معنا می‌یابد (Prentice & Miller, 1992 ; Korpela & Hartig, 1996 ; Gifford, 2002). در این رابطه توآن، بر وجود عاملی به‌عنوان ریشه‌داری در مکان اشاره دارد که به معنای ممزوج و یکی شدن فرد با مکان است (Tuan, 1980, 3).

تحقیقات مارکوس خاطرات مکان را از لابه‌لای نقاشی دانش آموزان، یادآوری بزرگسالان از مکان‌های دوران کودکی خود و سالمندان از خاطرات محل سکونت خود، مورد بررسی قرار داده است. بر اساس نظر وی، افراد بر مبنای ارتباطات اجتماعی، تجارب و مکان پیرامون خود، حسی از هویت در درون خود بنا می‌کنند که بر اساس آن آرزوهای خود را شکل می‌دهند. بازتاب این احساس در سکونتگاهی که انتخاب می‌کنند و خاطراتی که از مکان و مردم به یاد می‌آورند، انعکاس می‌یابد. چراکه احساسات، درون مکان اتفاق می‌افتد و در برقراری چنین ارتباطات حسی نسبت به مکان، هر فرد شیوه‌ای متمایز دارد. در واقع ارتباط فرد- مکان، فرآیندی تعاملی است تا علت و معلولی (Marcus, 1992). چاولا در مطالعه خود بر دل‌بستگی به مکان در کودکان می‌گوید: دل‌بستگی به مکان می‌تواند به علت آن‌که در کیفیت زندگی یک کودک سهمیم است در او تأثیرات همیشگی داشته باشد (Chawla, 1992: 73). و در مطالعات خود آورده است کودکان در هنگام ارزیابی مکان، به کالبد و نیازهای کالبدی اشاره نمی‌کنند بلکه به کیفیاتی چون تصویر ذهنی مطلوب از مکان اشاره می‌کنند (Chawla, 1992, 64).

رایبشتاین و همکارش مطالعه‌ای بر میزان دل‌بستگی افراد مسن و این‌که چگونه تجارب خوشایند و یا ناخوشایند مکان بر شرایط زندگی فعلی آنها انعکاس می‌یابد، انجام داده‌اند. بر اساس مطالعات آنها اگرچه دل‌بستگی به مکان پویاست ولی بخشی از آن مربوط به خاطرات رویدادهای مهم زندگی فرد است و چگونگی بیان آن، مستلزم حفظ حس تداوم خود در طول زمان است (Rubinstein & Parmelee, 1992: 139). به عبارت دیگر تجارب زندگی هر فرد، کیفیت حسی ویژه‌ای دارد که در او، نوعی احساس دل‌بستگی به مکان‌های که تجارب وی در آن به وقوع پیوسته‌اند، ایجاد می‌نماید (Rubinstein & Parmelee, 1992).

عوامل پیوندهای اجتماعی و مشارکت در طراحی مکان: کیفیات کالبدی تنها یک بعد از تجربه مکان هستند (Chawla, 1992, 63-86) و اهمیت ارتباطات اجتماعی که در مکان‌ها اتفاق می‌افتد نباید مورد غفلت قرار گیرند. چنان‌که برخی از محققین، دل‌بستگی به مکان را مبتنی بر مشارکت مردم در مکان، میزان اشتغال به شبکه‌های اجتماعی و تعاملات فرهنگی، دانسته‌اند که نقشی مساوی و یا حتی مهم‌تر از کالبد مکان دارند (Marcus, 1992).

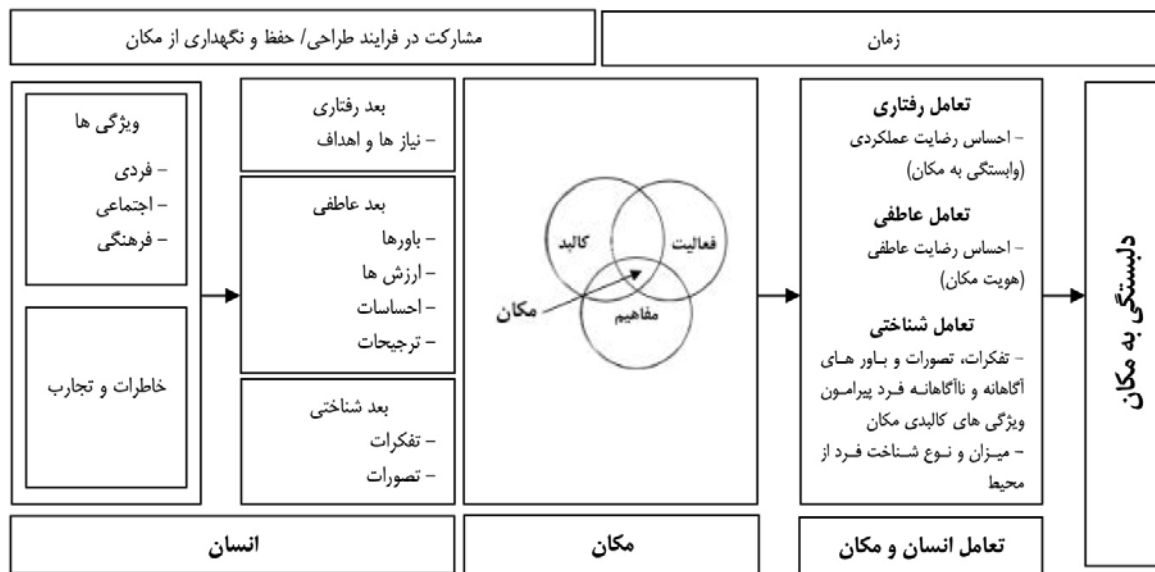
حضور افراد در فرآیند خلق مکان سبب می‌گردد تا آنها احساس بیشتر و بهتری نسبت به آن مکان داشته باشند. این امر دل‌بستگی به مکان، توسعه ارتباطات اجتماعی، حفظ ریشه‌های تاریخی، احساس آرامش و امنیت در مکان را در پی دارد (Rivlin, 1987). فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت در عین حال که انعکاس‌دهنده انتظارات و نیازهای افراد نسبت به مکان است، تعیین‌کننده نحوه زندگی آنها در آینده نیز است (Altman, 1993). ارتباط مثبت بین فرد و مکان کالبدی و احساس رضایت روحی او، با ارتباطات اجتماعی موجود در مکان در رابطه است (Chavis & Pretty, 1999, 635). چنان‌که کسب تجارب و برقراری تعاملات اجتماعی که برای فرد در مکان اتفاق می‌افتد، امکان معنا بخشیدن به آن را برای وی میسر می‌نماید. در این رابطه دو عامل حائز اهمیت‌اند: هویت مکان که وابسته به بوم، خاطرات مشترک و زمان است و دل‌بستگی به آن.

دل‌بستگی به مکان با رشد تعامل مثبت افراد و تطابق اجتماعی آنها در مکان، توسعه می‌یابد و قدرت دل‌بستگی به مکان با میزان و قدرت این ارتباطات، ارتباط مستقیم دارد (Mesch & Manor, 1998, 504). بر این اساس دل‌بستگی به مکان با سه عامل بیان می‌شود:

- ویژگی‌های گروهی و فردی کاربران مکان؛
- میزان تماس و صمیمیت افراد در مکان؛
- میزان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و مراسم جمعی (Brown & Werner, 1985, 535).

آنچه در این میان حائز اهمیت می‌باشد آن است که، دریافت فضای اجتماعی مطلوب از سوی افراد، سبب افزایش رضایت و تشویق ارتباطات غیررسمی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و در نتیجه سبب توسعه و بهبود دل‌بستگی به مکان در آنها می‌گردد (Cohen & Shiner, 1985 ; Rohe & Stegman, 1994). این حس مثبت از ارتباطات اجتماعی، دنیایی برای فرد خلق می‌نماید که دل‌کنند از آن، وی را دچار تشویش می‌کند (Fried, 1963). تا آنجا که در بسیاری موارد میزان مطلوبی از دل‌بستگی به مکان در شرایط کالبدی نامطلوب با عوامل اجتماعی مکان توجیه گردیده است (Bonaiuto et al, 2002, 2).

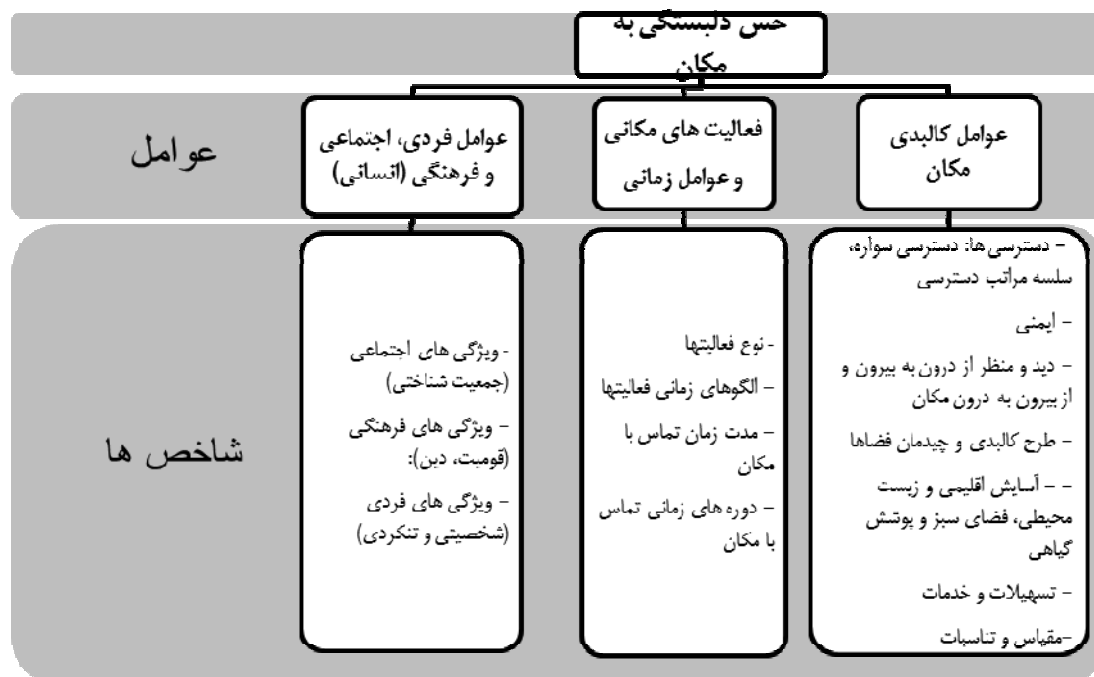
عامل زمان: عامل زمان در بزرگسالان و کودکان به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در میزان دل‌بستگی به مکان مطرح گردیده است (Cohen & Shiner, 1985) که هم در فرآیند و هم در میزان دل‌بستگی به مکان، قابل مطالعه است (Low & Altman, 1992 ; Brower, 1988).



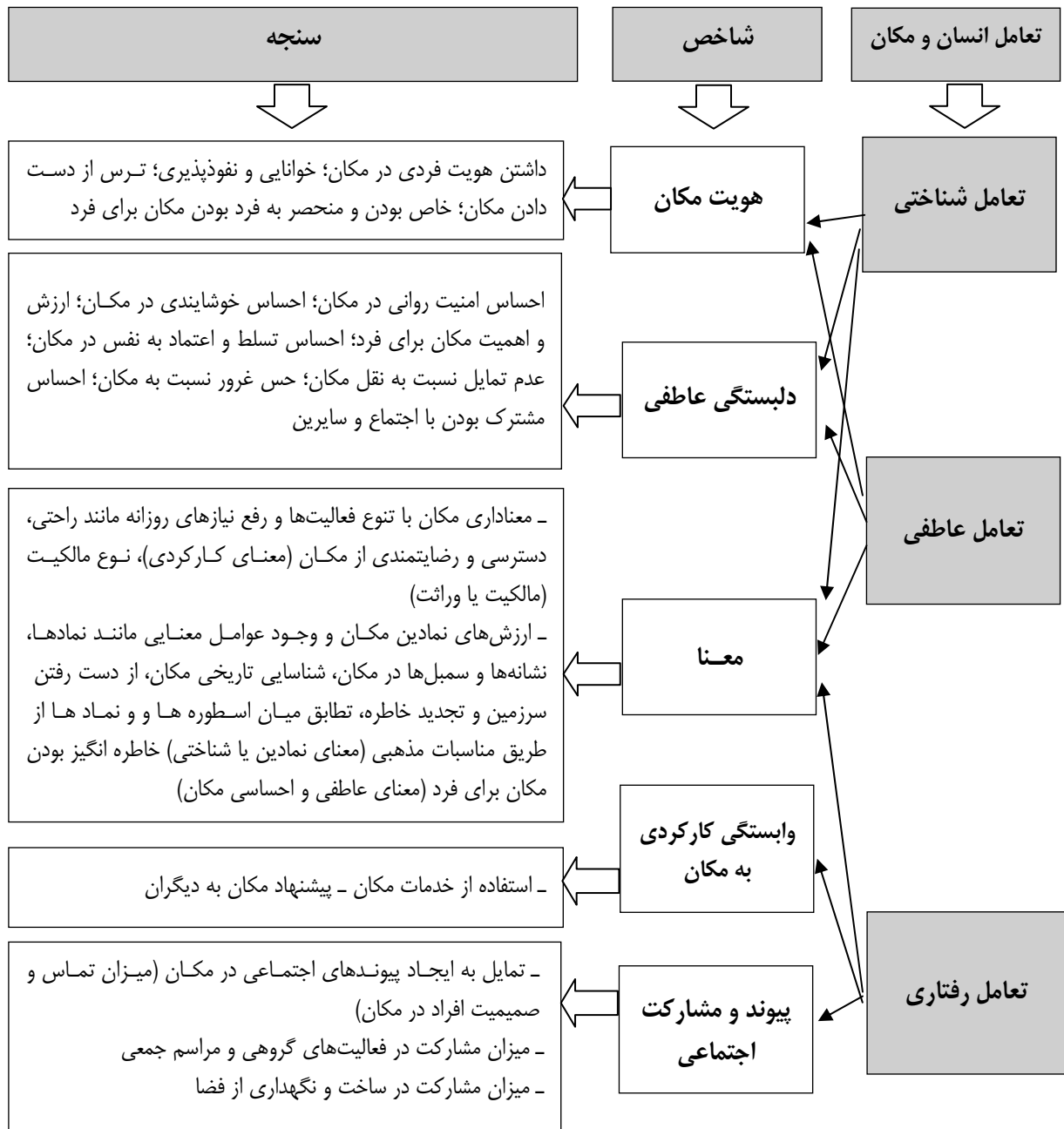
تصویر ۷. مدل تبیین شده از فرایند دل‌بستگی به مکان، مأخذ: نگارندگان

تدوین شاخص‌ها و سنجه‌ها

دیدگاه‌های نظری مختلف، مکان را در پیوند با سرشت انسان و هستی و موجودیت او تلقی نموده و حضور انسان در مکان را در راستای چگونگی تجربه آن، بسیار تعیین‌کننده می‌دانند. چراکه مکان‌ها، مراکز تجارب انسان‌ها و مبتنی بر نوعی آگاهی و ادراک هستند که آنها را به‌عنوان مراکز پرمحتوا و عمیق از هستی بشر و ارزش‌های بشری معرفی می‌نمایند، ارزش‌هایی که به همراه تصورات، انتظارات و رفتارهای متفاوت، موجب ارزیابی‌های متفاوتی نیز از مکان‌ها می‌گردند که حاصل از وجود ارزش‌های بشری خاص، کاراکتر محیطی و معانی موجود در آن است. با توجه به مفهوم مکان و معانی متمرکز در آن که به واسطه حضور و تجربه انسان درک می‌شوند، مفاهیم گوناگونی را در رابطه با پیوند میان انسان با مکان می‌توان موردتوجه قرارداد که مبین چگونگی و عمق حضور انسان در مکان و به‌تبع آن دستیابی به سطوح مختلفی از حس مکان است.



تصویر ۸. عوامل و شاخص‌های انسانی و مکانی در ارزیابی دل‌بستگی به مکان، مأخذ: نگارندگان



تصویر ۹. شاخص‌های تعامل انسان و مکان در ارزیابی دل‌بستگی به مکان، مأخذ: نگارندگان

در مدل‌های ارائه‌شده توسط صادقی فرشته و همکارانش (۱۳۹۱) اگرچه عوامل مؤثر نام برده شده‌اند. اما این مدل به عامل زمان و فرایند اشاره نشده است. از سوی دیگر در مدل و نیز چرخچیان و همکارانش (۱۳۸۸) نیز به تأثیر عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی اشاره نشده است. مدل هاشاس (Hashas, 2003: 5) اگرچه به فرایند توجه کرده است، نقش عامل زمان را در این فرایند نشان نمی‌دهد. در این فرایند ترکیب دو عامل کالبد و فعالیت‌ها در نمودار مکان با بعد رفتاری مرتبط می‌شود و نوع رفتار در مکان را به دست می‌دهد. از سوی دیگر ترکیب عامل فعالیت‌ها و مفاهیم که جنبه شناختی و عاطفی دارند به جنبه شناختی و معنی فعالیت‌ها را می‌سازد. تصورات و شناخت‌های ما از مکان به بعد شناختی مکان که در دل‌بستگی به مکان مؤثرند اشاره می‌کنند. باورها، ارزش‌ها، ترجیحات و عواطف ما نسبت به مکان از سویی و میزان شناخت و آگاهی ما از مکان، با بعد شناختی و عاطفی مرتبط هستند. هر یک از ابعاد رفتاری، عاطفی و شناختی را می‌توان به صورت فردی یا جمعی در نظر گرفت. جنبه‌های فرهنگی به صورت پیش‌نهادهایی هستند که

ارزش‌ها و تصورات از پیش نهاده را در بعد عاطفی و شناختی مشخص می‌کنند. همچنین عامل فرهنگی به صورت شیوه‌ها و الگوهای رفتاری موجود در جامعه بر بعد رفتاری در مکان مؤثر است. این عوامل به صورت تجارب و خاطرات نمود پیدا می‌کند. عامل زمان در هر یک از ابعاد رفتاری، عاطفی و شناختی به صورت طول زمان مواجه با مکان (مانند یک ساعت، دو روز) و از سویی دوره‌های مواجه (مانند روزانه، ماهانه، گهگاه) خود را نشان می‌دهد. مشارکت در فرایند طراحی و ساخت مکان نوع و کیفیت تعامل با مکان را در برمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در مدل ارائه‌شده این پژوهش برای ارزیابی دلبستگی به مکان، دو عنصر انسان و مکان از طریق عنصر سوم تعامل انسان-مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی، وارد یک فرآیند می‌گردند که در ضمن آن، زمان هم به‌عنوان عامل مؤثر در این فرآیند در نظر گرفته شده است. حضور افراد در فرآیند خلق مکان سبب می‌گردد تا آن‌ها احساس بیشتر و بهتری نسبت به آن مکان داشته باشند. بنابراین ارزیابی دلبستگی به مکان شامل دو مرحله ارزیابی عوامل انسانی و مکانی و ارزیابی تعامل انسان-مکان خواهد بود. در مرحله اول سه عامل ویژگی‌های کالبدی، ویژگی‌های فعالیت‌ی و ویژگی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله دوم نیز سه جنبه تعاملی شناختی، عاطفی و رفتاری با مکان در پنج شاخص: هویت مکانی، وابستگی کارکردی به مکان، دلبستگی عاطفی، معنا و پیوند و مشارکت اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

فهرست مراجع

۱. پرتوی، پ. (۱۳۸۲)، «مکان و بی‌مکانی رویکردی پدیدارشناسانه»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۴، تابستان.
۲. چرخچیان، م. و دیگران (۱۳۸۸)، «تبیین مدل دلبستگی به مکان و بررسی عناصر مختلف آن»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۸، تابستان، ص ۳۷-۴۸.
۳. حبیبی، ر. (۱۳۸۷)، «تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۵، پاییز، ص ۵۰-۳۹.
۴. صادقی فرشته، ر. و دانشگر مقدم، گ. و دژدار، ا. (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه طرح کالبدی در مجتمع‌های مسکونی و حس دلبستگی به مکان در بین ساکنین»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳۰، ص ۲۶۴-۲۵۳.
۵. فلاح، م. (۱۳۸۴)، «نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، ص ۴۲-۳۵.
۶. فلاح، م. (۱۳۸۵)، «مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، ص ۶۶-۵۷.
۷. کلالی، پ. و مدیری، آ. (۱۳۸۹)، «تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲.
۸. مطلبی، ق. (۱۳۸۵)، «بازشناسی نسبت فرم و عملکرد در معماری»، مجله‌ی هنرهای زیبا، بهار، شماره ۲۵، ص ۶۴-۵۵.
9. Altman, I. (1993), "Dialectics, physical environments, and personal relationships", *Communication Monographs*, 60, 26-34.
10. Altman, I. Low, S. (1992), "Place Attachment", Plenum Press, New York.
11. Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M. and A .P. (1999), 'Multidimensional Environment quality and neighbourhood attachment', *Urban Environment*, 19, 331-352.
12. Bonaiuto, M., Fornara, F. and Bonnes, M. (2002), Indexes of perceived residential environment quality and neighborhood attachment in urban environment: a confirmation study on the city of Rome, *Landscape and Urban Planning*, 988, 1-12.
13. Bonnes, M., Secchiaroli, G. (1995), *Environmental Psychology: A Psychosocial Introduction*, London, Sage.
14. Bricker, K. S and Kerstetter, D. L. (2001), "Level of and specialization and place attachment: An exploratory study of whitewater recreationists", *Leisure Sciences*, 22, 233- 257.
15. Brocato, Elisabeth Deanne, (2007), *Place Attachment: An Investigation of Environments and Outcomes in a Service Context*, a Doctoral thesis in Washington University.
16. Brower, S. (1988), *Design in Familiar Places: What Makes Home Environments Looks Good*, Praeger, New York.
17. Brown, B. B. and Werner, C. M. (1985), social cohesiveness, territoriality and holiday decorations, *Environmen and Behaviour*, 27, 539-565.
18. Canter, David, (1971), "The Psychology of Place", London: Architectural Press.
19. Canter, David, (1977), "The facets of place". In G. T. Moore & R. W. Marans, (Eds.), *Advances in invironment, Behavior, and Design*, Vol. 4: Toward the Integration of Theo-ry, Methods, Research, and Utilization. New York: Plenum, pp. 109-147.

20. Carmona, Mathew, (2006), "Public Places, Urban Spaces", Architectural press, Elsevier, Oxford.
21. Chavis, D. M. and Pretty, G. (1999), Sense of community: Advances in measurement and application, *Journal of Community psychology*, 27: 6, 635-642.
22. Chawala, L. (1992), *Childhood Place Attachments*, New York, Plenum Press, 63-86.
23. Cohen, Y. S. and Shinar, A. (1985), *Neighbourhoods and Friendship Network*, The University of Chicago, Chicago.
24. Cooper Marcus, C. (1974), "The house as symbol of the self" In J. Lang, C. Burnett, W. Moleski and D. Vachon (eds), *Designing for Human Behavior: Architecture and the Behavioral Sciences*, pp. 130-46. Stroudsburg, Pa.: Dowden, Hutchinson & Ross.
25. Eisenhauer, B.W., Krannich, R. S. and Blahan, D. J. (2000), "Attachments to special places on public lands: An analysis of activities, reason for attachments, and community connection" , *Society and Natural Resources*, 13, 421-441.
26. Ellaway, A., and Macintyre, S. (1996), Dose where you live predict health related behaviours? A case study in Glasgow, *Health bulletin*, 54, 443-446.
27. Fisher, Karen E., et al. (2007). Seattle Public Library as place: Reconceptualizing space, community, and information at the central library. John E. Buschman and Gloria J. Leckie (Eds.). *The library as place*.
28. Fried, M. (1963), Grieving for a lost home, In L. J. Duhl(Ed), *The Urban Condition: People and Policy in the Metropolis*, New York, Simon and Schuster.
29. Gifford, R. (2002), *Environmental Psychology: Principles and Practice*, Canada, Optimal Books.
30. Green, R. (1999), "Meaning and from in community perception of town character", *Journal of Environmental Psychology*, 19, 311-329.
31. Gustafson, Per, (2001), Meaning of Place: Every Day Experience and Theoretical Conceptualization", *Journal of Environmental Psychology* no 21, pp 5-16.
32. Halpern, D. (1995), *Mental health and the built environment: More than bricks and mortar*, London, Taylor and Francis.
33. Hashas, M. (2003), *Residents Attachment to New Urbanist versus Conventional Suburban Developments*, PhD dissertation in Community and Environmental design, North Carol in State University.
34. Hummon, David. (1992) , Community attachment: Local sentiment & Sense of Place, In I. Altman and S. Low (Eds), *Place Attachment*, New York, Plenum.
35. Korpela, K. and Hartig, T. (1996), Restorative qualities of favorite places, *Journal of Environmental Psychology*, 16, 221-223.
36. Lansing, J. B, Marans ,R.W. and Zehner, R. B. (1970), *Planned residential Environments*, Ann Arbor, Univ of Michigan, Survey Research Center.
37. Low, S. M. and McDonogh, G.W. (2001), Remapping the city: Place, Order and Ideology, *American Anthropologist*, 103: 1, 5-6.
38. Marcus, C. C. and Sarkissian, W. (1986), *Housing as if People Mattered*, Berkeley, University of California Press.
39. Marcus, C. C. (1992), Environmental memories. In Low, S. M. and Altman, I. (Eds.) *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
40. Mesch, G. S. and Manor, O. (1998), Social ties, Environmental perception, and local attachment, *Environmental and Behavior*, 30: 4, 504-519.
41. Messy, D. (1994), *Space, Place and Gender*, University of Minnesota Press, Minnesota.
42. Newell, P. B. (1997), A Cross-Cultural Examination of Favorite Places, *Environment and behavior*, 29: 4.
43. Oswald, F. & Wahl, H.W. (2001), Housing in old age: conceptual remarks and empirical data on place attachment. *IAPS Bulletin of People- Environment Studies*, N0.19, 7-11.
44. Prentice, D.A., and Miller D. T. (1992), when smalleffects are impressive, *Psychological Bulletin*, 112: 1, 160-164.

45. Pretty, G., Chipuer, H. M., Bramston, P. (2003), Sense of place among adolescence and adults in two rural Australian towns: The discriminating features of place attachment, sense of community and place dependence in relation to place identity, *Journal of Environmental Psychology*, 23, 273-287.
46. Proshansky, H. M., Fabian, A. K., Kaminoff, R. (1983), "Place-identity: physical world socialization of the self", *Journal of Environmental Psychology*, 3, 57-83.
47. Rapoport, A. (1990), "The Meaning of the Build Environment": A Nonverbal Communication Approach, the University of Arizona Press, Tucson.
48. Relph, E. (1976), "Place and Placelessness", London, Pion.-
49. Riley, R. (1992), Attachment to the Ordinary Landscape in Altman, I. and Low, S. M (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
50. Rivlin, L. (1987), The neighborhood, personal identity and group affiliation, I. Altman and A. Wandersman (Eds.), *Neighborhood and Community Environments*, New York, Plenum Press.
51. Rohe, W. M. and Stegman, M. A. (1994), "The impact of home ownership on the social and political involvement of low-income people", *Urban Affairs*, 30:1, 152-172.
52. Rosenberg, M. J., and Hovland, C. I. (1960), "Cognitive, affective, and behavioral components of attitudes", In C. I. Hovland and M. J. Rosenberg, (Eds.) *Attitude Organization and Change: An Analysis of Consistency among Attitude Components*, New Haven, Yale University Press, 1-14.
53. Rubinstein, R.L and Parmelee, P.A. (1992), "Attachment to place and representation of the life course by the elderly", In I. Altman and S. M. Low (Eds.) *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
54. Shamai, S. (1991), Sense of place: An Empirical Measurement, *Israel, Geoforum* volume 22, 347-358.
55. Shumaker, S.A., and Taylor, R.B. (1983), "Toward a clarification of people – place relationships: A model of attachment to place", In N. R. Feimer and E. S. Geller (Eds.), *Environmental Psychology: Direction and perspectives*, New York, Praeger, 119-251.
56. Stedman, R .C. (2003), "Is it really a social construction? The contribution of physical environment to Sense of place", *Society and Natural Resources*, 16, 671-685.
57. Stokols, D., and Shumaker, S.A. (1981), "People in places: A transactional view of setting", In J. Harvey (Eds.), *Cognition, Social behavior, and the environment*, Hillsdale, Erlbaum, 441- 488.
58. Tuan, Y. F. (1974), *Topophilia: A study of environmental perception, attitudes and values*, Columbia University Press, New York.
59. Tuan, Y. F. (1974), "Topophilia", Englewood Cliffs: Prentiss-Hall.
60. Tuan, Y. F. (1977), *Space and place: The perspective of experience*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
61. Tuan, Y. F. (1980), Rootedness versus sense of place, *Landscape*, 24, 3-8.
62. Vaske, J. J., and Kobrin, K. C. (2001), "Place attachment and environmentally responsible behavior", *The Journal of environmental Education*, 32:4, 16-21.
63. Williams, D.R., and Roggenbuck, J.W. (1989), "Measuring place attachment: Some preliminary results, In LH. McAvoy and D.Howard (Eds.), *Leisure Research Symposium*, National Recreation and Park Association, Arlington, 32.
64. Williams, D. R., and Vaske, J. J. (2003), "The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach", *Forest Science*, 49:6, 830-840.